

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۵

جلسه ۷۲ - یکشنبه ۹۵/۱/۲۹

کلام شیخ رحمته الله علیه در استصحاب صحت

شیخ رحمته الله علیه در دو جا یعنی در برائت و اشتغال و نیز در تنبیهات استصحاب، متعرض این بحث شده‌اند. به نظر می‌رسد که کلمات شیخ رحمته الله علیه در بحث اشتغال بهتر از بحث استصحاب است، بلکه در حقیقت در بحث استصحاب ارجاع به همان جا داده‌اند، گرچه در تقریب و تقریر اصل مطلب در استصحاب، خلاصه‌تر سخن گفته‌اند اما بسط و تعمیق مطلب در بحث اشتغال بهتر است. البته شیخ رحمته الله علیه در این دو جا شک دیگری را هم مطرح کرده‌اند، شک در صحتی که ناشی از عدم اتیان شیئی است که یحتمل دخالتی فی المركب، که مسأله‌ی مهمی نیست و شاید بعداً بدان اشاره کنیم.

حاصل فرمایش ایشان چنین است که: باید حساب مانع را از قاطع جدا کنیم. شیخ رحمته الله علیه در نهایت قبول می‌کند که استصحاب صحت عند الشک در طرّو قاطع جاری است، اما استصحاب صحت عند الشک در طرّو مانع جاری نیست. ابتدا بحث شک عند طرّو مانع را مطرح می‌کنیم، چنانکه شیخ هم خودش این چنین فرموده است.

حکم استصحاب صحت عند احتمال طرّو مانع

شیخ رحمته الله علیه ابتدا تذکری را بیان می‌کنند و می‌فرمایند^۱ صحتی که اینجا گفته می‌شود، گاهی مقصود صحت

۱. فرائد الأصول (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۶۷۰:

الأمر الثامن: قد يستصحب صحة العبادة عند الشك في طرّو مفسد كفقده ما يشك في اعتبار وجوده في العبادة أو وجود ما يشك في اعتبار عدمه و قد اشتهر التمسك بها بين الأصحاب كالشيخ والحلي والمحقق والعلامة وغيرهم.

و تحقیقه و توضیح مورد جریانہ آنہ لا شک و لا ریب فی أن المراد بالصحة المستصبة ليس صحة مجموع العمل لأن الفرض التمسك به

مجموع مركب است، گاهی مقصود صحت اجزائی است که آورده شده است. استصحاب صحت مجموع مركب که معلوم است معنا ندارد؛ چون هنوز عمل تمام نشده تا استصحاب صحت مجموع شود و حالت سابقه ندارد و لهذا توهّم این معنا نمی‌شود. ایشان می‌فرماید اما صحت اجزائی که آورده شده را دو گونه

عند الشك في الأثناء و أما صحة الأجزاء السابقة فالمراد بها إما موافقتها للأمر المتعلق بها و إما ترتيب الأثر عليها. أما موافقتها للأمر المتعلق بها فالمفروض أنها متيقنة سواء فسد العمل أم لا لأن فساد العمل لا يوجب خروج الأجزاء المأني بها على طبق الأمر المتعلق بها عن كونها كذلك ضرورة عدم انقلاب الشيء عما وجد عليه. و أما ترتيب الأثر فليس الثابت منه للجزء من حيث إنه جزء إلا كونه بحيث لو ضم إليه الأجزاء الباقية مع الشرائط المعتبرة لالتأم الكل في مقابل الجزء الفاسد و هو الذي لا يلزم من ضم باقى الأجزاء و الشرائط إليه وجود الكل. و من المعلوم أن هذا الأثر موجود في الجزء دائما سواء قطع بضم الأجزاء الباقية أم قطع بعدمه أم شك في ذلك فإذا شك في حصول الفساد من غير جهة تلك الأجزاء فالقطع ببقاء صحة تلك الأجزاء لا ينفع في تحقق الكل مع وصف هذا الشك فضلا عن استصحاب الصحة مع ما عرفت من أنه ليس الشك في بقاء صحة تلك الأجزاء بأى معنى اعتبر من معانى الصحة. و من هنا رد هذا الاستصحاب جماعة من المعاصرين ممن يرى حجبية الاستصحاب مطلقا. ✓همان (مبحث اشتغال)، ص ٤٨٨:

و نظير الاستدلال بهذا للبطالان في الضعف الاستدلال للصحة باستصحابها بناء على أن العبادة قبل هذه الزيادة كانت صحيحة و الأصل بقاؤها و عدم عروض البطلان لها. و فيه أن المستصحب إن كان صحة مجموع الصلاة فلم يتحقق بعد و إن كان صحة الأجزاء السابقة منها فهي غير مجدية لأن صحة الأجزاء إما عبارة عن مطابقتها للأمر المتعلق بها و إما ترتب الأثر عليها و المراد بالأثر المترتب عليها حصول المركب بها منضمّة مع باقى الأجزاء و الشرائط إذ ليس أثر الجزء المنوط به صحته إلا حصول الكل به منضمّا إلى تمام غيره مما يعتبر في الكل. و لا يخفى أن الصحة بكل المعنيين باقية للأجزاء السابقة لأنها بعد وقوعها مطابقة للأمر بها لا تتقلب عما وقعت عليه و هي بعد على وجه لو انضم إليها تمام ما يعتبر في الكل حصل الكل لعدم انضمام تمام ما يعتبر في الكل إلى تلك الأجزاء لا يخل بصحتها. أ لا ترى أن صحة الخل من حيث كونه جزء للسكنجيين لا يراد بها إلا كونه على صفة لو انضم إليه تمام ما يعتبر في تحقق السكنجيين لحصل الكل فلو لم ينضم إليه تمام ما يعتبر فلم يحصل لذلك الكل لم يقدح ذلك في اتصاف الخل بالصحة في مرتبة جزئيته فإذا كان عدم حصول الكل يقينا لعدم حصول تمام ما يعتبر في الكل غير قادح في صحة الجزء فكيف إذا شك في حصول الكل من جهة الشك في انضمام تمام ما يعتبر كما فيما نحن فيه فإن الشك في حصة الصلاة بعد تحقق الزيادة المذكورة من جهة الشك في انضمام تمام ما يعتبر إلى الأجزاء لعدم كون عدم الزيادة شرطا و عدم انضمامه لكون عدم الزيادة أحد الشرائط المعتبرة و لم يتحقق فلا يتحقق الكل. و من المعلوم أن هذا الشك لا ينافي القطع بصحة الأجزاء السابقة فاستصحاب صحة تلك الأجزاء غير محتاج إليه لأننا نقطع ببقاء صحتها لكنه لا يجدى في صحة الصلاة بمعنى اجتماعها لما عداها من الأجزاء و الشرائط الباقية فإن قلت فعلى ما ذكرته فلا يفرض البطلان للأجزاء السابقة أبدا بل هي باقية على الصحة بالمعنى المذكور إلى أبد الدهر و إن وقع بعدها ما وقع من الموانع من أن من الشائع في النصوص و الفتاوى إطلاق المبطل و الناقض على مثل الحدث و غيره من قواطع الصلاة. قلت نعم و لا ضير في التزام ذلك و معنى بطلانها عدم الاعتداد بها في حصول الكل لعدم التمكن من ضم تمام الباقي إليها فيجب استئناف الصلاة امتثالا للأمر.

معنا می‌کنیم:

یا مراد از صحت اجزاء یعنی مطابقت اجزائی که آورده شده با امری که متعلق به آن است؛ یعنی مطابق امر آورده شده است، یا مراد از صحت، ترتب اثر بر اجزاء آورده شده است. مراد از ترتب اثر این است که در صورتی که بقیه‌ی اجزاء و شروط و حتی عدم الموانعی که در مرکب معتبر است منضم شود، در مجموع، مرکب صحیح و تام را محقق می‌کند. پس اثر اجزاء یعنی اینکه به‌گونه‌ای است که اگر سایر اجزاء به آن منضم شود، کل به نحو صحیح حاصل می‌شود.

شیخ رحمته‌الله می‌فرماید هیچ‌یک از دو معنای صحت بعد از احتمال طرؤ مانع، قابل استصحاب نیست. فرض کنید که شخصی شک کند آیا سجده‌ی زائده در نماز، مانع است یا خیر؟ او نمی‌تواند بعد از تحقق آن، به هیچ‌یک از دو معنایی که گذشت استصحاب صحت اجزاء سابقه کند؛ نه به معنای موافقت این اجزاء با امر و نه به معنای ترتب اثر بر آنها؛ زیرا گرچه این اجزاء متیقن الصحة بودند و یقین به صحت را دارند، اما در استصحاب دو رکن داریم؛ یکی یقین سابق و دیگری شک لاحق. در ما نحن فیه شک لاحق موجود نیست؛ زیرا صحت به هر دو معنا هنوز هم متیقن است و مشکوک نیست.

اما صحت به معنای موافقت اجزاء با امر، بدیهی است که هنوز باقی است؛ زیرا فرضاً وسط نماز وقتی شخص سجده‌ی زائده را آورد شک می‌کند که آیا الله اکبر و حمد و رکوع قبلی و سجده‌های قبلی، موافق امرشان آورده شده‌اند یا خیر؟ یقین دارد این امور موافق امرشان آورده شده‌اند و الآن هم یقین دارد تکبیرة الاحرامی که ابتدای نماز گفته است موافق امرش است.

اما صحت به معنای اینکه اثر بر آن مترتب است یعنی اگر بقیه‌ی اجزاء ضمیمه شود کل محقق می‌شود، آن هم باقی است؛ به خاطر اینکه فرض این است که آن اجزاء محقق شده است و شکی که وجود دارد این است که آیا اگر بقیه‌ی اجزاء منضم شود مرکب حاصل می‌شود یا خیر؟ از جمله‌ی آن اجزاء و شرایط محتملاً عدم این زیاد است و در نتیجه این پرسش مطرح می‌شود که آیا این زیاده‌ای که آورده است می‌تواند مضر باشد یا نمی‌تواند مضر باشد؟ با وجود این زیاده ما یقین نمی‌کنیم که تمام بقیه‌ی اجزاء و شرایط، منضم به اجزاء سابقه شده است. بنابراین شکی که در صحت داریم ناشی از ضمیمه شدن بقیه‌ی اجزاء و شرایط است، که یکی از شرایطش لعل عدم این زیاده می‌باشد. بنابراین آنچه را که آمده است شکی نیست که اثر دارد، یعنی اگر همه‌ی اجزاء و شرایط و عدم موانع که به نوعی شرط است به آن ضمیمه می‌شد، کل درست می‌شد. الآن هم یقین داریم که اگر همه‌ی اجزاء و شرایط، از جمله همین عدم سجده که

احتمال می‌دهیم مانعیت داشته باشد ضمیمه شود، کل درست می‌شود.

یک مثال تکوینی آورده می‌شود تا مطلب به خوبی روشن شود: تهیه‌ی سکنجبین که یک مرکب است، سرکه و عسل و نعنا و... می‌خواهد و مثلاً فلان چیز هم نباید در آن باشد تا طعمش را خراب کند. اگر کسی شک کند که اضافه کردن مثلاً یک مقدار فلفل آیا این سرکه را از ذات اثر بودن می‌اندازد یا خیر؟ جناب شیخ می‌گوید در هیچ حالتی قابلیت سرکه برای لحوق بقیه‌ی امور، مشکوک نمی‌شود؛ اگر فلفل هم به آن اضافه شود آن قابلیت‌ای که سرکه داشت که اگر بقیه‌ی امور رعایت شود سکنجبین درست می‌شود، الآن هم وجود دارد. شکی که داریم که آیا سکنجبین درست می‌شود یا خیر، ناشی از آن است که بقیه‌ی امور رعایت شده یا خیر، از جمله عدم اضافه‌ی فلفل اگر فی‌الواقع شرط باشد. به تعبیر دیگر فرض کنید سرکه به شرط عدم فلفل، مأخوذ است، سرکه که آورده شد یعنی آن اثری که از سرکه به عنوان جزء محقق شده مترتب است، البته اگر سایر امور رعایت بشود از جمله عدم اضافه‌ی فلفل سکنجبین درست می‌شود. بنابراین صحت به این معنا الآن هم یقینی است که اگر بقیه‌ی امور رعایت شود این سرکه می‌تواند تبدیل به سکنجبین شود و چون یقین داریم که صحت به این معنا الآن هم موجود است دیگر استصحاب صحت معنا ندارد.

حکم استصحاب صحت عند احتمال طرؤ قاطع

ایشان می‌فرماید^۱ اما شک در طرؤ قاطع با طرؤ مانع فرق دارد. مانع یعنی چیزی که خودش مزاحمت

۱. همان:

لكن التحقيق التفصيل بين موارد التمسك بيانه أنه قد يكون الشك في الفساد من جهة احتمال فقد أمر معتبر أو وجود أمر مانع و هذا الذي لا يعنى فيه نفيه باستصحاب الصحة لما عرفت من أن فقد بعض ما يعتبر من الأمور اللاحقة لا يقدح في صحة الأجزاء السابقة و قد يكون من جهة عروض ما ينقطع معه الهيئة الاتصالية المعتبرة في الصلاة.

فإننا استكشفتنا من تعبير الشارع عن بعض ما يعتبر عدمه في الصلاة بالقواطع أن للصلاة هيئة اتصالية ينافيها توسط بعض الأشياء في خلال أجزائها الموجب لخروج الأجزاء اللاحقة عن قابلية الانضمام و الأجزاء السابقة عن قابلية الانضمام إليها فإذا شك في شيء من ذلك وجوداً أو صفة جرى استصحاب صحة الأجزاء بمعنى بقائها على القابلية المذكورة فيتفرع على ذلك عدم وجوب استثنائها أو استصحاب الاتصال الملحوظ بين الأجزاء السابقة و ما يلحقها من الأجزاء الباقية فيتفرع عليه بقاء الأمر بالإتمام.

و هذا الكلام و إن كان قابلاً للنقض و الإبرام إلا أن الأظهر بحسب المسامحة العرفية في كثير من الاستصحابات جريان الاستصحاب في المقام.

✓ همان (مبحث اشتغال)، ص ۴۸۹:

نعم إن حكم الشارع على بعض الأشياء بكونه قاطعاً للصلاة أو ناقضاً يكشف عن أن لأجزاء الصلاة في نظر الشارع هيئة اتصالية ترتفع ببعض الأشياء دون بعض فإن الحدث يقطع ذلك الاتصال و التجشؤ لا يقطعه و القطع يوجب الانفصال القائم بالمنفصلين و هما في ما نحن فيه الأجزاء السابقة و الأجزاء التي تلحقها بعد تخلل ذلك القاطع فكل من السابق و اللاحق يسقط عن قابلية ضمه إلى الآخر و ضم الآخر إليه.

دارد، قاطع یعنی چیزی که خودش مزاحمتی ندارد و تنها باعث خرابکاری در هیأت اتصالیه می‌شود. ایشان معتقد است در بعضی مرکبات اعتباریه مثل صلوات، علاوه بر آن اجزاء و شرایط و عدم موانع، از ادله استفاده می‌شود که باید یک نوع اتصالی داشته باشد، مثل زنجیره‌های یک زنجیر که اگر چیزی این اتصال را از بین ببرد قاطع می‌شود. حال نسبت به چیزی مانند خنده یا گریه‌ی بلند، شک می‌کنیم که آیا آن هیأت اتصالیه را قطع کرده یا خیر؟ شیخ رحمته الله می‌فرماید اینجا استصحاب صحت جاریست و می‌گوییم هیأت اتصالیه‌ای که بود با طرّو این قاطع هنوز هم باقی است و استصحاب صحت در اینجا به این معنا جاری است.

سپس شیخ رحمته الله اشکالی بیان می‌کند و می‌فرماید^۱ که بعید نیست این استصحاب مثبت باشد؛ چون

و من المعلوم أن الأجزاء السابقة كانت قابلة للضم إليها و صيرورتها أجزاء فعلية للمركب و الأصل بقاء تلك القابلية و تلك الهيئة الاتصالية بينها و بين ما يلحقها فيصح الاستصحاب في كل ما شك في قاطعية الموجود.

و لكن هذا مختص بما إذا شك في القاطعية و ليس مطلق الشك في مانعية الشيء كالزيادة فيما نحن فيه شكاً في القاطعية.

و حاصل الفرق بینهما آن عدم الشیء فی جمیع آنات الصلاة قد يكون بنفسه من جملة الشروط فإذا وجد أنا ما فقد انتفى الشرط على وجه لا يمكن تداركه فلا يتحقق المركب من هذه الجهة و هذا لا يجدى فيه القطع بصحة الأجزاء السابقة فضلاً عن استصحابها و قد يكون اعتباره من حيث كون وجوده قاطعاً و رافعاً للهيئة الاتصالية و الارتباطية في نظر الشارع بين الأجزاء فإذا شك في رافعية شيء لها حكم بقاء تلك الهيئة و استمرارها و عدم انفصال الأجزاء السابقة عما يلحقها من سائر الأجزاء.

۱. همان:

و ربما يرد استصحاب الصحة بأنه إن أريد صحة الأجزاء المأتي بها بعد طرّو المانع الإجمالي ف غير مجد لأن البراءة إنما تتحقق بفعل الكل دون البعض و إن أريد إثبات عدم مانعية الطاري أو صحة بقية الأجزاء ف ساقط لعدم التعويل على الأصول المثبتة انتهى.

و فيه نظر يظهر مما ذكرنا و حاصله أن الشك إن كان في مانعية شيء و شرطية عدمه للصلاة فصحة الأجزاء السابقة لا يستلزم عدمها ظاهراً و لا واقعا حتى يكون الاستصحاب بالنسبة إليها من الأصول المثبتة و إن كان في قاطعية الشيء و رفعه للاتصال و الاستمرار الموجود للعبادة في نظر الشارع فاستصحاب بقاء الاتصال كاف إذ لا يقصد في المقام سوى بقاء تلك الهيئة الاتصالية و الشك إنما هو فيه لا في ثبوت شرط أو مانع آخر حتى يقصد بالاستصحاب دفعه و لا في صحة بقية الأجزاء من غير جهة زوال الهيئة الاتصالية بينها و بين الأجزاء السابقة و المفروض إحراز عدم زوالها بالاستصحاب.

و لكن يمكن الخدشة فيما اخترناه من الاستصحاب بأن المراد بالاتصال و الهيئة الاتصالية إن كان ما بين الأجزاء السابقة بعضها مع بعض فهو باق لا ينفع و إن كان ما بينها و بين ما لحقها من الأجزاء الآتية فالشك في وجودها لا بقائها و أما أصالة بقاء الأجزاء السابقة على قابلية لإلحاق الباقي بها فلا يبعد كونها من الأصول المثبتة.

اللهم إلا أن يقال إن استصحاب الهيئة الاتصالية من الاستصحابات العرفية الغير المبنية على التدقيق نظير استصحاب الكرية في الماء المسبوق بالكرية و يقال في بقاء الأجزاء السابقة على قابلية الاتصال إنه لما كان المقصود الأصلي من القطع و عدمه هو لزوم استئناف الأجزاء السابقة و عدمه و كان الحكم بقابليتها لإلحاق الباقي بها في قوة الحكم بعدم وجوب استئنافها خرج من الأصول المثبتة التي ذكر في محله عدم الاعتداد بها في الإثبات فافهم.

و بما ذكرنا يظهر سر ما أشرنا إليه في المسألة السابقة من عدم الجدوى في استصحاب الصحة لإثبات صحة العبادة المنسى فيها بعض الأجزاء

می‌خواهیم استصحاب قابلیت اجزاء سابقه برای لحوق اجزاء باقیه به آن کنیم که لازمه‌ی عقلی‌اش این است که هیأت اتصالیه‌ی کل محقق می‌شود و إلا خود اتصال کل، حالت سابقه نداشته است بلکه ما می‌گوییم این اجزاء هنوز قابلیت اتصال بقیه را دارد به نحوی که هیأت کل درست شود و این یک نتیجه‌ی عقلی است. از این جهت شیخ رحمته‌الله به همان مبنایی که دارد پناه می‌برد که اینجا واسطه خفیه است و چون واسطه خفیه است مانعی ندارد که با استصحاب، قضیه را تمام کنیم.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی